

بررسی نقش تمایزهای اجتماعی بر مرزبندی فضاهای عمومی شهری

آتوسا مدیری - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

مهرداد جواهری پور - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

مریم‌السادات حجازی** - دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد رشته طراحی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

چکیده

فضای عمومی شهری به عنوان مکان تبلور کنش‌های اجتماعی بازتابی از تمایزهای بین گروه‌های مختلف اجتماعی است. این کنش‌ها در ارتباط با منابع درون فضا، نوعی فضاهای انحصاری را به وجود می‌آورد که با محدود ساختن حضور گروه‌های اجتماعی مختلف به مرزبندی فضا انجامیده و به دنبال آن شکلی فضایی به جدایی‌گزینی می‌بخشد. پژوهش حاضر با هدف شناخت عوامل موثر بر مرزبندی فضاهای عمومی شهری و بررسی نقش تمایزهای اجتماعی، با تاکید بر رویکردی تلفیقی مبتنی بر آراء اندیشمندانی مانند زیمل و بوردیو، در تلاش است تا به روش آزمون نظریه و براساس مدل طراحی شده مبتنی بر چهارچوب نظری، امکان بررسی فرضیات را فراهم سازد. برای این منظور با تاکید بر معیارهایی نظیر الگوی تعاملات اجتماعی، چگونگی مصرف و انحصاری کردن فضا، فاصله‌ی اجتماعی؛ تمایل به تفکیک و جدایی‌گزینی به شیوه تحلیل مسیر به سنجش رابطه میان مرزبندی اجتماعی و تمایزهای اجتماعی، در محدوده مرکزی شهر تهران پرداخته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که اگرچه تمایزهای طبقاتی پشتوانه‌ای موثر و غیرقابل انکار بر شکل‌گیری مرزبندی‌ها به شمار می‌روند اما بیش از آن‌ها این عادت واره‌ها هستند که مرزها را درون فضاهای شهری ترسیم می‌سازند.

واژگان کلیدی: تمایزات اجتماعی، مرزبندی اجتماعی، تمایل به تفکیک و جدایی، محدوده مرکزی شهر تهران

Examining the role of social distinctions on the boundaries of urban public spaces

Abstract

Urban public space as the location of the crystallization of social action is a reflection of the distinctions between different social groups. In relation to resources within the space, these interactions exist in the form of spaces that have led to space demarcation by limiting the presence of different social groups, following that spatial form. The present study aims to identify the factors affecting the boundaries of urban public spaces and studying the role of social distinctions, with emphasis on the integrated approach based on thinkers such as Simmel and Bourdieu, in an attempt to study hypotheses based on theoretical framework based on theoretical framework. For this purpose, with emphasis on criteria such as pattern of social interaction, how to use and monopoly space, social distance; tendency to segregation and in the way of analysis of the relationship between social boundaries and social distinctions, in central area of Tehran. The results show that although class distinctions have been an effective and undeniable support in the formation of, most of them are used to map boundaries within urban spaces.

Key words: social distinctions, social boundaries, tendency to separation and segregation, central area of Tehran

۱. مقدمه :

فضاهای شهری به طور سمبلیکی در ارتباط با گروه‌هایی قرار دارند که در آن حضور دارند و تا آنجا پیش می‌روند که فضاهای شهری را در اختیار خود در آورند و این فضاهای تقویت شده ساختار موجود و جدایی‌گزینی را تقویت می‌نماید. در واقع مرزهای اجتماعی شکل عینی تفاوت‌های اجتماعی است که در بستر نابرابری‌ها و توزیع نابرابر منابع (مادی و غیر مادی) و سایر فرصت‌های اجتماعی باز نمود می‌یابد و مرزهای سمبلیک برتری‌هایی هستند که توسط گروه‌های اجتماعی به منظور دسته‌بندی شکل‌ها، مردم، فعالیت‌ها و فضا ساخته می‌شوند. و وقتی این مرزهای سمبلیک مورد پذیرش قرار گیرند می‌توانند بازخوردهایی اجتماعی داشته باشند که مرزهای اجتماعی را تقویت کند و نهایتاً با تقویت این مرزها شکلی از الگوهای جدایی‌گزینی و یا تفکیک بخشی را در فضای شهری ایجاد سازند. در این راستا هدف این مقاله تبیین روابط و الگوهایی است که مرزبندی‌های اجتماعی را در فضای شهری ترسیم می‌دارد و با جدایی‌گزینی در فضاهای شهری را پیوند می‌یابد. بررسی و تامل بر این هدف، پرسش اصلی را این گونه در ذهن متبادر می‌سازد که چگونه تمایزهای اجتماعی منجر به شکل‌گیری مرزبندی‌های اجتماعی درون فضاهای عمومی شهری می‌گردند تا با استناد به رویکردهای نظری و به شیوه آزمون نظریه، فرضیه پژوهش را که اشاره به تاثیرگذاری تمایزهای اجتماعی در افزایش ساختیابی مرزبندی اجتماعی - فضایی دارد، با استفاده از آزمون‌های کمی و روش‌های آماری مورد تحلیل و بررسی جهت رد یا قبول فرضیه قرار داده و دریابد نتایج حاصل از آن در ارتباط با کدامیک از نظریات مطرح شده خواهد بود.

۲. ادبیات موضوع :

اگر بپذیریم فضا با گروه‌های اجتماعی و علائق آن می‌تواند معنا یابد، فضای شهری به‌عنوان عرصه‌ای که در اختیار گروه‌های اجتماعی متفاوت است، نمایانگر تفاوت‌های اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی میان آن‌ها نیز می‌تواند باشد. به‌گونه‌ای که فضایی تمایز یافته و تخصیص داده شده را پدیدار می‌سازد که مرزبندی‌ها را تقویت می‌کند و با ایجاد فاصله بین گروه‌های اجتماعی آن‌ها را از هم جدا می‌سازد. براین اساس فضای شهری (حداقل به طور نمادین) فضایی مرزبندی شده و تفکیک شده است که از ساخت طبقاتی در جامعه تاثیر می‌پذیرد و بر آن تاثیر

می‌گذارد. مرزهایی که به طور عینی یا ذهنی یا آنچه که در تفکر «لامونت»^۱ و «مولنار»^۲ از آن به مرزهای اجتماعی و سمبلیک یاد می‌شود، به‌صورت اجتماعی «شکل عینی تفاوت‌های اجتماعی و نمود دسترسی‌های نابرابر و توزیع نابرابر منابع مادی یا غیر مادی و سایر فرصت‌های اجتماعی» هستند. و از منظر سمبلیک «برتری‌های ادراکی را شامل می‌شوند که توسط بازیگران اجتماعی به منظور دسته‌بندی شکل‌ها، مردم، فعالیت‌ها و فضا ترسیم می‌شوند» (Lamont, Mol- 2002:168) (nar.) و در نهایت هر دو ابزاری می‌گردند که با دسته‌بندی افراد در گروه‌ها، جایگاه افراد و برخورداری از منابع انحصاری را ترسیم می‌سازند. در این صورت پذیرش مرزهای سمبلیک منبایی برای شکل‌گیری و بازتولید مرزهای عینی (اجتماعی) می‌گردند که در آن الگوهایی از جدایی اجتماعی یا جدایی‌گزینی طبقاتی، نژادی، تبلور می‌یابد. از آنجا که شهرها در سطح ساختاری، نمایانگر مرزبندی‌ها و طبقه‌بندی‌های موجود درون اجتماع و در سطح نمادین انعکاسی از فرایندهای تفکیک‌گذاری در سطح فرهنگی هستند، نحوه الگو بندی مرزها (از طریق مرزهای اجتماعی) و چگونگی حفظ آنها (از طریق مرزهای نمادین) اهمیت می‌یابد. فرایندی که از یک سو انعکاس نابرابری اجتماعی درون فضای شهری است و از سوی دیگر با خود جدایی‌گزینی در فضای شهری به دنبال دارد (Joseph, 2008; Mas- Lamont, Molnar: 2002; schmaus, 2004; sey: 2005).

این چالش در فضای شهری را می‌توان از یک سو حاصل تفکیک‌های اجتماعی دانست که نتیجه طبیعی گروه‌بندی‌های اجتماعی در جامعه است و بر اساس رابطه فرصت‌های زندگی، رفتار مردمی و محیطی که در آن زندگی می‌کنند الگو بندی میشود. و از سوی دیگر حاصل نگاه ستیزه‌ماپانه (سنت انتقادی) و قدرت میانه‌ای (سنت تحلیلی) دانست که نابرابری را در جامعه در ارتباط با انحصار و توزیع منابع و قدرت در نظر می‌گیرد. آنچه در واقع تاکید نظری این پژوهش بر آن است بررسی آراء زیمل و بوردیو خواهد بود که هر یک از آنها در یک سو از این طیف قرار می‌گیرند.

از دیدگاه بوردیو فضا به عنوان منبع مورد منازعه بین گروه‌های مختلف اجتماعی و زمینه‌های طبقاتی در ارتباط با میزان، حجم، ترکیب سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی،

1. Michele Lamont
2. Virag Molnar

فرهنگی، نمادین قرار دارد تا جایی که برخورداری از این سرمایه‌ها بر الگوهای مرزبندی فضایی تاثیر می‌گذارد، و جدایی‌گزینی را ترسیم می‌سازد. در واقع سرمایه‌های نمادین که در ارتباط با عرصه قدرت و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی (که در برگیرنده مله‌های تعامل، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها است) که در ارتباط با گروه‌های منزلتی قرار می‌گیرد، به عنوان ابزاری برای رویارویی با موقعیت‌های اجتماعی تلقی می‌شود که تمایزات اجتماعی را به دنبال دارد، به گونه‌ای که با پدیدار شدن این تمایزات، جدایی‌گزینی (حاصل دسترسی و عدم دسترسی به این سرمایه‌ها) پدیدار می‌شود (بورديو، 2008; Joseph, 1390).

با توجه به این که طبقات درون فضا نمود می‌یابند، همان اندازه که هر طبقه تلاش می‌کند تا رتبه خود را در سلسله مراتب ساختار طبقاتی حفظ کند؛ همان اندازه نیز تلاش می‌کند تا فاصله خود را با گروه‌های متمایز خود در فضا حفظ کند و این خود مرزهایی اجتماعی درون فضا را پدید می‌آورد. این مرزها و فاصله‌گذاری‌ها حتی اگر ناخودآگاهانه در فضا شکل گرفته باشند، به طور عینی در روابط و تعاملات افراد خود را نشان می‌دهد، همین فضایی شدن تفاوتها، مرزهای اجتماعی منبث از ساختارهای طبقاتی را میان افراد درون فضای اجتماعی تقویت می‌دارد. اگرچه بخشی از این مرزبندی‌ها به ساختار ذهنی افراد باز می‌گردد اما این ساختارهای طبقاتی که حاصل الگوهای عادت‌واره‌ها (سبک زندگی) و در ارتباط با حجم، ترکیب و وزن سرمایه‌هایی که افراد در اختیار دارند می‌باشد، با تبدیل فضای اجتماعی به فضای نمادین مرزبندی‌های اجتماعی و فضایی را پدیدار می‌سازد که در آن قدرت وسیله‌ای برای حفظ وضعیت و منفعت افراد است (Bourdieu, 1989, 17-18). تحلیلی که بورديو تلاش می‌کند آن را نه تنها در ارتباط با فضای فیزیکی مورد بررسی قرار دهد بلکه درصدد تبیین آن در فضای اجتماعی نیز هست، بنابراین همانگونه که فضای فیزیکی با بیگانگی متقابل بخش‌ها و محدوده‌ها تعریف می‌شود، فضای اجتماعی نیز با تمایزها و محرومیت‌های متقابل در موقعیت‌ها تعریف می‌شود. اما فضای اجتماعی همان اندازه که به گروه‌ها اختصاص داده شده اند به اشیاء نیز اختصاص دارند و بدین گونه با دارایی‌ها ترکیب می‌شوند، و درون مکانی در فضای اجتماعی قرار می‌گیرند که می‌تواند توسط موقعیتی که در ارتباط با سایر مکان‌ها و با فاصله‌هایی که آن‌ها را از هم جدا می‌کند، توصیف شود.

فضای اجتماعی در واقع مجموعه‌ای از تعاملات نامرئی‌ای است که متمایل به باز تعریف خود در شیوه‌ای نسبتاً نزدیک به فضای فیزیکی است. به طور مثال تقابل میان مرکز شهر و حومه‌های آن. این بدان معناست که همه تمایزاتی که در باره فضای فیزیکی وجود دارد می‌تواند در فضای اجتماعی نیز تجسم یابد. یا حتی فراتر از آن می‌تواند معنای دیگری به فضای اجتماعی بخشد. مانند تمایزی که میان گروه‌های اجتماعی در مجاورت هم در برخورداری از دارایی‌هایی وجود دارد. هر عاملی ممکن است توسط مکانی که آن را به طور نسبتاً پایدار شکل داده است، توسط مکانی که در آن استقرار یافته است و یا موقعیت‌هایی که موجب تمرکز موقت آن در منطقه‌ای به خصوصی شده است؛ توصیف شود. همین الگو برای استقرار منابع درون فضا، صادق است و معمولاً منابع در مکانی که استقرار یافته اند معنا می‌یابند. معنایی که گاه از ما از آن به «مصرف فضا» یاد می‌کنیم (این منابع می‌تواند شامل آپارتمانها، شرکت و ... درون فضا هم باشد) (Bur- dieu, 1996(2), 12). از سوی دیگر مکان قرارگیری این منابع در ارتباط نزدیکی با مفهوم قدرت قرار دارد، به این معنا که استقرار این منابع در فضایی خاص؛ تجسم فضایی قدرت است. به‌هرحال مکان و فضا هر دو تحت تاثیر موقعیت‌های اجتماعی که در فضای اجتماعی وجود دارد؛ اشغال و مرزبندی می‌شوند. همین جاست که ساختار فضای اجتماعی در زمینه‌های گوناگون، تفاوتها و تمایزات خود را به تمایزات فضایی تبدیل می‌سازد. در واقع این تمایزات در فضایی که استقرار می‌یابند، الگوهای مشابه همان تمایزاتی هستند که در فضای اجتماعی وجود دارد (Bourdieu 1996(2), 13).

در نگاه زیمل مردم از طریق پیوست و گسست اشیاء، از طریق ترسیم تمایزات و نظم دادن به روابط جهان خود را معنا میکنند و این فرایندها نشان آنها را در فضا به جا می‌گذارد. از این روی خطوط تقسیم‌کننده‌ای که مردم بین اشیاء و مکان‌ها می‌بخشند درحقیق عینی استحکام پیدا میکند حقیقی که معانی و عمل اجتماعی را به نوبه خود سازمان می‌دهد (Reichardson, Jensen, 2003: 12,13؛ تانکیس، ۱۳۸۸، صص ۴۷-۵۱)؛ اما آنچه که تمایز میان گروه‌های اجتماعی را تشدید می‌سازد، فرهنگ و تنوع‌های فرهنگی - اجتماعی است؛ تا جایی که مرزهای فضایی حاصل از این تمایزات خود عاملی برای تقویت الگوهای تمایز اجتماعی درون فضاها می‌باشند، این مرزها،

عرصه‌ای را برای تقابل بین گروه‌های اجتماعی و تنوع‌های فرهنگی و اجتماعی به وجود می‌آورند که به تفکیک و محرومیت اجتماعی منجر میشود و در نتیجه تصور برقراری روابط اجتماعی و مناسبات فضایی بدون جدایی امکان‌ناپذیر است (تانکیس، 2008: 1388).

زیمل در بحث خود پنج بعد را برای فضا در نظر می‌گیرد که لچنر آنها را این گونه بیان می‌دارد. اولین جنبه اجتماعی فضا یا روشی که گروه‌ها با فضا برخورد می‌کنند، انحصاری کردن یا برون‌دادی فضا است. در این حالت پیکربندی‌های اجتماعی برحسب میزان التزام به اشغال فضای انحصاری برای خود، تنوع پیدا می‌کند (lechner; 1991:197). در واقع این کیفیت، اشاره به واقعیتی دارد که در آن هر بخش از فضا نمایشگر جنبه‌ای منحصر به فرد است (Simmel, 1997:138). این کیفیت از سوی دیگر وابسته به زمین نیز هست؛ یعنی شکلی اجتماعی به یک منطقه و یاسرزمین به گونه‌ای پیوست شده باشد که از یکسو دارای ویژگی‌های منحصر به فردی باشد که از سایر راه‌ها به دست نمی‌آید (Simmel, 1997). و از سوی دیگر روابط مشخصی را در بر می‌گیرد که بر مبنای آن سایر اشکال اجتماعی نمی‌توانند فضایی را که بیشتر در انحصار ویژگی‌های اجتماعی اشکال دیگر درآمده است به انحصار خود درآورند. ساده‌ترین مثالی که می‌توان برای این کیفیت مطرح داشت، کشوری است که درون یک مرز جغرافیایی قرار گرفته است و بنابراین کشور دیگری نمی‌تواند به طور همزمان در همان مرزهای جغرافیایی شکل گیرد. در صورتی که اگر این روابط انعطاف‌پذیر و نفوذپذیر باشند می‌توانند در یک فضا درکنار هم قرارگیرند (Simmel, 1997: 139). برای این مورد می‌توان کلیسا را مثال زد که اگرچه مرز فضایی به خصوصی را در زمین اشغال کرده است اما تاثیرات آن نشان می‌دهد که به طور جهانی و فارغ از مرزها عمل می‌کند. علاوه بر اینکه نهادهای اجتماعی دیگری را هم در جامعه می‌توان یافت که هر یک در مرزهای یکسر زمین وجود دارند (Sim- mel, 1997; Frisby, 1984). بنابراین تعاملات اجتماعی نیز خود در فضا می‌توانند شکلی انحصاری به فضا ببخشند به گونه‌ای که سایر تعاملات اجتماعی نتوانند از آن فضا استفاده کنند. بدیهی است هر چه میزان نفوذپذیری و انعطاف‌پذیری در این روابط بالاتر باشد، بعد انحصاری فضا کاسته خواهد شد.

دومین بعد فضا و مهمتر از بعد اول تفکیک یا قسمت

بندی فضا است. زیرا مرزها حداقل به میان‌گرایی جامعه کمک می‌کنند. فضای مرزبندی شده، نظم اجتماعی را ملموس‌تر و عمقی‌تر می‌کند. نظم‌دهی فضایی نه تنها نظم اجتماعی را تقویت می‌کند بلکه وضوح بیشتری به روابط کشمکش می‌بخشد. بنابراین تفکیک فضاها، روابط درون و بین مرزها را تحت تاثیر قرار می‌دهد (مرزهایی که می‌توانند پررنگ‌تر یا کمرنگ‌تر بشوند) زیمل تاکید می‌کند که مرزها خود جامعه شناختی‌اند و نه واقعیت‌های فضایی (lechner; 1991:197; Simmel, 1997:143). به این معنا که تقسیمات فضا حقایق ساده فیزیکی نیستند بلکه محصولات اجتماعی‌اند (تانکیس، ۱۳۸۸، ص ۴۸). سومین بعد فضا، پایایی و دوامی است که فضا به صورت‌های اجتماعی می‌بخشد. البته زیمل یک طیف تغییرات پیشنهاد می‌کند. این طیف از پیکربندی‌هایی که نیازمند حضور افراد در یک مکان خاص است تا پیکربندی‌هایی که حضور واقعی افراد را غیرضروری می‌سازد، امتداد می‌یابد. چهارمین بعد اجتماعی فضا، فاصله است. نزدیک بودن فیزیکی به کسی پیامدهای نوعی خاصی دارد. در نظر زیمل روابطی که مستلزم چنین نزدیکی هستند میل به افراط عاطفی دارند و آرمانی‌سازی کنش متقابل را برای شرکای کنش سخت‌تر می‌کنند. در این حالت نیز پیکربندی‌های اجتماعی برحسب میزان فاصله، تنوع پیدا می‌کنند. برخی انواع تعاملات به وضوح وابسته به مجاورت فیزیکی‌اند اما بسیاری روابط اجتماعی عینی‌تر، تفاوتی بین چیزهای نزدیک و دور وجود ندارد و نهایتاً پنج‌مین متغیر فضایی، حرکت در فضا است که از اهمیت اجتماعی زیادی برخوردار است (lechner; 1991:197).

زیمل استدلال می‌کند که مرز نه یک حقیقت فضایی با تبعات جامعه شناختی بلکه یک حقیقت جامعه شناختی است که خودش را به طور فضایی شکل می‌دهد. مرزهای فضایی به واسطه عمل اجتماعی و نیز با تاثیرپذیری از شیوه تفکر، شکل می‌گیرند و بازتولید می‌شوند. شیوه‌های گسستگی و پیوستگی فضاها به درک ذهنی فضا شکل عینی می‌بخشد و سپس ذهن را در فضا مورد کنترل قرار می‌دهد. بنابراین مرزها تنها خصیله فیزیکی نداشته بلکه اثری فراتر از عملکرد خود دارند. همانطور که بر خصیله فعال مرزها در شهرها اشاره می‌شود. مرزهای فیزیکی به سادگی تقسیمات فضا را نشان نمیدهند بلکه به ایجاد آنها کمک می‌کنند. به علاوه او به تمایل ذاتی مرزها برای ایجاد خلاءها اشاره می‌کند این مرزها فضاها را تقسیم می‌کنند و

همچنین موجود فضای جدید اند. تفکیک فضاهای شهری ضمن آنکه اهداف عملی را تامین می‌کند، در عین حال نقشی حیاتی در ایجاد مفاهیم شهری دارند. سازمان عملکردی فضا به شیوه‌ای پیچیده با سازمان نشانه شناختی در تعامل و کنش متقابل قرار می‌گیرد. این مرزبندی‌ها اعم از فیزیکی یا نمادین، موجد طبقه بندی‌های اجتماعی نیز هستند که گروه‌های اجتماعی را از هم جدا و مسائل اجتماعی را مشخص می‌کنند (تانکیس، ۱۳۸۸، صص ۴۷-۵۱). این مرزبندی‌های به شدت تمایز یافته که از یک سو در ارتباط با شرایط اجتماعی (مرزهای نمادین) و از سوی دیگر در ارتباط با ابعاد فضایی قرار دارند، مرزهای فضایی را چه در محدوده‌های خاص شهری مانند گتوها و چه در محدوده‌هایی خاص از خیابان‌ها مشخص و پدیدار می‌سازند. مرزهایی که امروزه فراتر از نگاه مسی و دنتون نه تنها بازتاب تمایزات فضایی شده بین گروه‌های نژادی است بلکه همانطور که ویلسون معتقد بود در ارتباط با طبقات است. تا جایی که طبقات نقش پر رنگ تری از فرهنگ پیدا کرده و در سطح بالاتری از آن؛ با ترسیم مرزهای سمبلیک فضای شهری را قطعه قطعه می‌کنند (Wilson, 2010; Massey:2005). در واقع تفاوت‌های ناشی از مرزهای نامرئی میان گروه‌های طبقاتی، مرزهای نمادین را در فضا شکل می‌دهند که از یکسو، بر رفتارهای عمومی (نظیر سخن گفتن و ...) و تعاملات اجتماعی افراد درون فضای شهری و حتی فضاهای اوقات فراغت تاثیر می‌گذارند و از سوی دیگر همین مرزهای نمادین، مرزهای نامرئی میان طبقات و گروه‌های اجتماعی را تقویت می‌کند و عرصه جدایی‌گزینی را گسترده تر می‌سازد. هرچند هنوز می‌توان ادعا کرد فرهنگ جوامع پشتیبان این مرزهای سمبلیک در عرصه فضایی است. ولی شاید بتوان ارتباط میان مرزهای سمبلیک و جنسیت را به عنوان ملموس ترین مثال در این زمینه قلمداد کرد. آنجا که فرهنگ به شدت بر ترسیم مرزها و فضایی شدن آن در عرصه‌های عمومی و خصوصی تاثیر می‌گذارد و انعکاس روشن این مورد را می‌توان در جوامع شرقی (فرهنگهای شرقی) دید که در آن عرصه عمومی و به ویژه خیابانها به عنوان فضاهایی مردانه تلقی می‌گردند که به طور سنتی زنان از آن رانده میشوند و همینگونه هم طبقات در عرصه فضای شهری از هم متمایز می‌شوند و فضاهایی راشکل می‌دهند که بازتابی از حضور یک طبقه‌ی خاص در فضا است و در آن سایر طبقات را به حاشیه رانده می‌شوند و جدایی‌گزینی پدیدار

می‌گردد و بر این اساس است که فضای شهری به عنوان منبع تولید مورد منازعه گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که تلاش دارند تا کنترل منابع را در اختیار گیرند (Jo-seph, 2008).

بورديو معتقد است در همه مرزهای فضایی، جدایی‌گزینی به گونه‌ای نمود و ظهور می‌یابد. چرا که جدایی‌گزینی از یک سو تجلی فاصله اجتماعی و از سوی دیگر نمود فاصله فیزیکی میان افراد و گروه‌های اجتماعی درون فضا است. پس تعامل اجتماعی که در فضای فیزیکی وجود دارد؛ در فضای اجتماعی نیز دیده می‌شود. روابطی که گاه نه تنها مشاهده می‌شوند بلکه قابلیت ثبت و ضبط کردن آنها هم وجود دارد و نمایش دهنده آن چیزی هستند که افراد در فضا یا با آن مواجه می‌شوند یا آن را لمس می‌کنند و گاه همین مرزبندی‌ها، روابط نامرئی بسیاری که تعیین کننده این الگوها در فضا هستند را پنهان می‌کند. و برای همین است که نمی‌توان روابط درون هر دو فضا را با مشاهده‌ی خود روابط به تنهایی (بدون در نظر گرفتن عوامل تاثیر گذار بر روی آن) دید. بر این اساس گروه‌های اجتماعی که در موقعیت‌های بالاتری در سلسله مراتب فضای عینی قرار دارند، به طور نمادین، هر گونه فاصله‌ای را که میان آنها و سایر افراد وجود دارد، رد می‌کنند. فاصله‌ای را که نه تنها بدین وسیله متوقف نمی‌شود و از بین نمی‌رود بلکه اندک اندک منفعت حاصل از آن به رسمیت شناخته می‌شود. این موقعیت‌ها در ارتباط نزدیکی با میزان دسترسی افراد به سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، نمادینی و نیز وزن آنها (میزان اهمیت آن سرمایه) قرار دارد که بازتولید کننده روابط نمادین قدرت درون فضای اجتماعی افراد هستند (Bourdieu, 1989, 16).

نهایتا شاید بتوان گفت بسیاری از تفاوت‌های سنتی موجود در میان مردم نشات گرفته از تفاوت در گروه‌های اجتماعی آن‌هاست اینکه در چه سطحی از گروه اجتماعی قرار دارند، یا تا چه حدی از قدرت برخوردارند، تفکیک فضایی ایجاد شده در بین مردم را پشتیبانی می‌کند و بر آن تاثیر می‌گذارد. این جدایی مردم به موقعیت‌های مختلف (یا در سایر گونه‌های متمایز شده موقعیتی) ایده‌های جهانی را مجبور می‌کند که مرز پر رنگی را میان مردم در گروه‌های اجتماعی پایین و گروه‌های اجتماعی بالا ترسیم دارد، و به مردم اجازه می‌دهد که در فضا و شرایط نقش مکمل گونه‌ای را به جای برقراری رابطه‌ی متقابل بازی کنند (Williams; Thrift; 1987 : 18).

جدول ۱. شاخص ها و معیارهای پژوهش؛ ماخذ: نگارندگان.

| مفاهیم / معیارها | زیر معیارها و شاخص های سنجش | ابزار سنجش | |
|--------------------------|--|---|----------------------|
| موقعیت طبقاتی | میزان تحصیلات (تعداد سالهای تحصیل) | پرسشنامه | |
| | سطح در آمد و هزینه رتبه ی منزلت اجتماعی مشاغل | | |
| چگونگی مصرف فضا | انتخاب نوع فعالیت های اجتماعی درون فضا انتخاب فضا برای گذران اوقات فراغت با دیدارها و ملاقات ها نحوه ی استفاده از فضا (حضور / گفتگو / نشستن / ایستادن و ..) | پرسشنامه | |
| | میزان تمایل به استفاده از فضا به عنوان پاتوق | | |
| الگوهای تعامل اجتماعی | نوع رابطه با گروه های اجتماعی مختلف میزان تمایل به تعامل با گروه اجتماعی متفاوت از خود میزان تمایل به مکت و توقف در فضا میزان تاثیر فعالیت های اجتماعی مختلف بر حضور و تعامل افراد در فضا میزان تاثیر فرصت های اجتماعی در تعاملات درون فضا | پرسشنامه | |
| | شبیه های برقراری ارتباط با افراد در داخل فضا | مشاهده ارتباط کلامی ارتباط غیر کلامی فاقد ارتباط | |
| ممانعت و محدودیت در فضا | میزان تاثیر عوامل مختلف بر محدودیت برای حضور افراد در فضا | پرسشنامه | |
| | میزان محدودیت در تعامل درون فضا و شرکت در فعالیتهای | | |
| | تنوع و پراکنش گروه های مختلف اجتماعی | تنوع / پراکنش طبقه های مختلف اجتماعی | پرسشنامه |
| | | تنوع / پراکنش گروه های سنی | پرسشنامه / مشاهده |
| | تنوع / پراکنش گروه های جنسی | پرسشنامه | |
| انحصاری کردن فضا | نحوه ی برخورد با گروه های متفاوت اجتماعی | پرسشنامه | |
| | میزان دسترسی افراد به فضا میزان امکان حضور غریبه ها و گروه های مختلف درون فضا خصوصی سازی فضا | پرسشنامه | |
| مرزبندی اجتماعی - فضایی | میزان امکان تعامل اجتماعی گروه های مختلف اجتماعی - فرهنگی میزان اختصاص پهنه ی فضایی به گروه های اجتماعی خاص میزان برخورداری از برابری در مشارکت درون فضا | پرسشنامه | |
| | میزان کنترل و نظارت بر فضا | پرسشنامه | |
| فاصله ی اجتماعی - فضایی | تاثیر نظارت گروه های اجتماعی بر حضور و فعالیت ها احساس رانده شدن از فضا | پرسشنامه | |
| | شبیه های کنترل بر فضا | پرسشنامه / مشاهده | |
| حجم تعامل اجتماعی | نظارت با استفاده از نیروهای انتظامی نظارت مردمی بر فضا وجود قوانین برای حضور در فضا | پرسشنامه | |
| | میزان احساس قلمروهای اجتماعی درون فضا میزان تاثیر پیشنهادها و قوانین - فرهنگی بر فعالیت های درون فضا | پرسشنامه | |
| شدت تعامل اجتماعی | فواصل حضور در فضا دفعات حضور | پرسشنامه | |
| | میزان حضور در روزهای تعطیل میزان تمایل به مشارکت در فعالیت های گروهی درون فضا | پرسشنامه | |
| دامنه تعامل اجتماعی | میزان پذیرش گروه های مختلف اجتماعی در فضا | پرسشنامه | |
| | تعداد افراد در گروه ها | مشاهده | |
| تمایل به تفکیک و جدایی | میزان احساس تمایز بین خود و سایر گروهها میزان احساس حضور دیگران در کنار خود میزان احساس تجانس و هم بستگی احساس غریبگی و عدم تعلق احساس سردرگمی در فضا | پرسشنامه | |
| | میزان تمایل به توقف یا پیاده رفتن در فضا میزان تمایل به فاصله گرفتن از افراد درون فضا شاخص عدم مشابهت - شاخص جدایی گزینی | پرسشنامه | |

جدول ۲. پایایی معیارهای پژوهش.

| پایایی بر اساس آلفای کرونباخ | پایایی بر اساس آلفای کرونباخ | پایایی بر اساس آلفای کرونباخ | پایایی بر اساس آلفای کرونباخ |
|---------------------------------|---------------------------------|---------------------------------|---------------------------------|
| ۰,۶۳۹ | ۰,۶۰۱ | ۰,۸۰۶ | ۰,۷۶۱ |
| ۰,۵۱۹ | ۰,۶۰۱ | ۰,۸۰۶ | ۰,۷۶۱ |
| ۰,۸۲۵ | ۰,۶۰۱ | ۰,۸۰۶ | ۰,۷۶۱ |
| ۰,۷۳ | ۰,۶۰۱ | ۰,۸۰۶ | ۰,۷۶۱ |

فرضیه‌ها در مورد آن‌ها می‌پردازند، جامعه آماری نامحدودی را شکل می‌دهند. بر این اساس و بر مبنای اهداف پژوهش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای و در دو مرحله انجام شده است. نمونه‌گیری تصادفی و هدفمند هر دو مستلزم وجود فهرست کاملی از واحدهای جامعه آماری است. از آن جایی که جامعه آماری ما محدود نمی‌باشد لذا فهرست مناسبی از واحدهای اصلی نمونه‌گیری وجود ندارد. بنابراین از تکنیک طبقه‌بندی مکانی - جغرافیایی برای انتخاب واحدهای نمونه‌گیری استفاده شده است. از این گروه‌های مکانی یا خوشه‌ها می‌توان به طور متوالی به منزله واحدهای نمونه‌گیری سود جست تا به واحدهای اصلی و نهایی رسید، که هدف پیمایش است. همچنین به دلیل این که نمونه‌گیری خوشه‌ای طی مراحل متوالی صورت می‌گیرد تا به مقصد نهایی خود برسد، این نوع نمونه‌گیری را نمونه‌گیری چند مرحله‌ای هم می‌نامند (مولر، ۱۳۸۹، ص ۴۱۰ - مدیری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸).

فضاهای شهری محدوده مرکزی شهر تهران که جامعه آماری پژوهش را در بر می‌گیرد شامل منطقه ۱۲ و بخشی از منطقه ۶، ۱۱ و ۷ شهرداری تهران است که از شمال به خیابان شهید مطهری و خیابان فاطمی، از شرق به خیابان هفده شهریور تا خیابان دکتر علی شریعتی (حد فاصل تقاطع ۱۷ شهریور - شوش تا تقاطع شریعتی - مطهری)، از جنوب به خیابان شوش حدفاصل سه راه شوش تا میدان راه آهن و از غرب به خیابان کارگر حدفاصل میدان راه آهن تا تقاطع فاطمی محدود می‌گردد. بر این اساس نخست از جامعه آماری محدود فضاهای شهری، به صورت قضاوتی (هدفمند) و بر مبنای چهار شاخص یا ویژگی یازده فضای شهری گزینش شده اند. و در ادامه به منظور بررسی بهتر، سه فضای کنترل خارج از محدوده مرکزی شهر تهران هم در نظر گرفته شده است که امکان تحلیل بهتر داده‌ها را فراهم سازد. شاخص‌هایی که بر مبنای آن فضاهای شهری یازده گانه انتخاب گردیده اند عبارتند از: کیفیت قلمرو اجتماعی؛ هسته فعالیت؛ پیوستگی فضایی؛ روش چیدمان فضا.

در ادامه به منظور فراهم شدن امکان تحلیل بهتر؛ سه فضای دیگر به عنوان فضاهای کنترل به صورت هدفمند انتخاب گردید که در آن تفاوت بافت اجتماعی این فضاها با فضاهای یازده گانه ملاک اصلی انتخاب فضاها بوده است. در نهایت چهارده فضای شهری انتخاب شد که عبارتند از: خیابان انقلاب حد فاصل میدان انقلاب تا چهار راه ولی عصر؛ پارک دانشجو؛ خیابان فردوسی؛ میدان بهارستان؛ خیابان امام خمینی (سپه) (حد فاصل میدان امام خمینی تا میدان حر)؛ بازار بزرگ تا انتهای بازار سید

اسماعیل؛ میدان ولی عصر (عج)؛ خیابان ولی عصر (عج) (حد فاصل چهارراه ولی عصر تا میدان ولی عصر)؛ بلوار کریمخان زند؛ میدان هفت تیر؛ پارک ساعی؛ و به عنوان فضای کنترل پارک جمشیدیه؛ خیابان پاسداران (اطراف برج سفید؛ شهرک غرب (خیابان ایران زمین؛ اطراف مرکز تجاری گلستان) در نظر گرفته شد. نمونه‌گیری بالا بر اساس انتخاب ذهنی نمونه‌گیر صورت گرفته است، تا نمونه‌ها دارای ویژگی‌های مورد نظر باشند. افزون این که در نمونه‌گیری قضاوتی (تعمدی)؛ از آنجا ترکیب جامعه‌ی آماری برای پژوهشگر مشخص است، پژوهشگر می‌تواند به قضاوت سنجیده و معقول خود اکتفا کند (مولر، ۱۳۸۹، ص ۴۰۴).

تعداد نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای با انتخاب ۱۴ فضا به صورت هدفمند و ۲۷ نمونه درون هر فضا به صورت تصادفی بر اساس دستیابی به دو شرط در بر گیری فاصله اطمینان و پراکنش نرمال نمونه‌ها به تعیین شده است؛ مجموع نمونه‌ها با توجه به فرمول $N = \frac{3.84pq}{e^2}$ و بر اساس حداکثر خطای قابل قبول در سطح اطمینان ۹۵ درصد، تعداد ۳۷۸ محاسبه گردید.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

باتوجه به اینکه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش به منظور آزمون فرضیه است، برای این منظور از دو روش بهره گرفته شده است؛ نخست تحلیل مسیر که در آن از انواع تکنیک‌های رگرسیون چندگانه، تحلیل عاملی، همبستگی چندمتغیره و تحلیل‌های واریانس و کوواریانس چندگانه مانند MANOVA, ANCOVA, VA استفاده می‌شود. از آنجا که تحلیل مسیر از روش‌های مبتنی بر رگرسیون چندگانه استفاده می‌کند، می‌تواند به عنوان نوعی از مدل معادلات ساختاری محسوب شود. بنابراین به منظور آزمون فرضیه با توجه به ساختار نظری و بر مبنای معیارهای تعیین شده مدلی طراحی گردید و سپس به شیوه تحلیل مسیر تبیین گردید. هم چنین با تشکیل جدول توافقی میان متغیرهای اصلی پژوهش و انواع فضاهای شهری به محاسبه مجذور خی پرداخته و همزمان با استفاده از آمارهای ضریب توافق، ضریب فا، ۷ کرامر همبستگی مابین سطرو ستون جدول توافقی مورد بررسی قرار گرفت تا ارتباط میان انواع فضاهای عمومی شهری و معیارهای تفاوت و تمایز اجتماعی تبیین گردد.

۵.۱. تحلیل عاملی تاییدی

از آنجا که آزمون فرضیه یک فرآیند تصمیم‌گیری است که

مبتنی بر عینت حاصل از احتمال وقوع فرضیات مختلف است و نه ذهنیت حاصل از مشاهده مستقیم و ساده اطلاعات، به منظور بررسی مناسب بودن سنجه‌های معیارهای در نظر گرفته شده پیش از کاربست تحلیل مسیر ابتدا با استفاده از آماره t از تحلیل عاملی تاییدی بهره گرفته شد که نتایج به دست آمده

برای همه‌ی مولفه‌ها بالاتر از مقدار آماره t با ۹۵٪ اطمینان (۱,۹۶) نشان داد و لذا مناسب بودن سوالات طراحی شده تایید گردید. جدول شماره ۳، نشان دهنده ارقام حاصل از محاسبات صورت گرفته می‌باشد.

جدول ۳. نتایج تحلیل عاملی؛ ماخذ: یافته‌های تحقیق.

| شخص | معیار | بار عاملی | آماره t |
|---|---|-----------|-----------|
| تحصیلات | موقعیت طبقاتی | ۰,۲۶ | ۳,۷۵ |
| شغل | | ۰,۵۴ | ۴,۳۸ |
| درآمد | | ۰,۵۳ | ۴,۳۶ |
| منزلت شغلی | تمایل به تفکیک و جدایی | ۰,۵۴ | ۴,۳۸ |
| احساس غریبگی و عدم تعلق | | ۰,۸۲ | ۱۴,۱ |
| احساس سردرگمی در فضا | | ۰,۱۴ | ۲,۰۶ |
| میزان تمایل به پیاده رفتن در فضا | میزان تمایل به فاصله گرفتن از افراد | ۰,۲۴ | ۳,۵۴ |
| میزان تمایل به فاصله گرفتن از افراد | | ۰,۲۳ | ۴,۴۳ |
| نوع رابطه با گروه‌های مختلف اجتماعی | | ۰,۵ | ۸,۴۹ |
| میزان تمایل به تعامل با گروه‌های اجتماعی متفاوت از خود | الگوی تعامل اجتماعی | ۰,۸۷ | ۱۴,۷۴ |
| میزان تاثیر فعالیت‌های اجتماعی بر حضور و تعامل افراد | | ۰,۳۰ | ۵,۹۸ |
| میزان تاثیر فرصت‌های اجتماعی در تعاملات درون فضا | | ۰,۱۵ | ۲,۷۴ |
| میزان تاثیر عوامل مختلف در محدودیت برای حضور افراد در فضا | ممانعت و محدودیت در فضا | ۰,۳۷ | ۶,۲۸ |
| میزان محدودیت در تعامل درون فضا و شرکت در فعالیت‌ها | | ۰,۷۱ | ۱۲,۲۶ |
| تنوع و پراکنش گروه‌های مختلف اجتماعی | | ۰,۱۹ | ۳,۲۴ |
| نحوه برخورد با دیگران | مرزبندی اجتماعی - فضا | ۰,۴۳ | ۵,۷ |
| میزان احساس قلمروهای اجتماعی درون فضا | | ۰,۱۵ | ۳,۳۳ |
| میزان کنترل و نظارت بر فضا | | ۰,۲۰ | ۲,۷۹ |
| شیوه‌های کنترل بر فضا | چگونگی مصرف فضا | ۰,۴۷ | ۶,۵۶ |
| میزان تاثیرگذاری پشتوانه‌های قانونی و فرهنگی بر فعالیت‌ها | | ۰,۷۹ | ۹,۸۸ |
| انتخاب نوع فعالیت‌های اجتماعی درون فضا | | ۰,۳۷ | ۵,۵۵ |
| میزان تمایل انتخاب فضا جهت گذران اوقات فراغت یا دیدارها | انحصاری کردن فضا | ۰,۸۷ | ۱۴,۲۵ |
| نحوه استفاده از فضا (حضور، گفتگو، نشستن..) | | ۰,۹۶ | ۱۷,۰۲ |
| میزان تمایل استفاده از فضا به عنوان پاتوق | | ۰,۷۲ | ۱۱,۸۸ |
| میزان دسترسی به فضا | میزان اختصاص پهنه‌ی فضایی به گروه‌های اجتماعی خاص | ۰,۴۲ | ۷,۴۶ |
| میزان امکان حضور گروه‌های اجتماعی مختلف در فضا | | ۰,۷۶ | ۱۰,۹۲ |
| خصوصی سازی فضا | | ۰,۶ | ۰,۹۲ |
| میزان برخورداری از برابری در تعامل و مشارکت درون فضا | | ۰,۱۹ | ۳,۰۳ |
| میزان تاثیرگذاری تمایزات اجتماعی فرهنگی بر روابط درون فضا | | ۰,۲۲ | ۳,۶۶ |
| میزان اختصاص پهنه‌ی فضایی به گروه‌های اجتماعی خاص | | ۰,۲۸ | ۴,۱۳ |

| شاخص | معیار | بار عاملی | آماره t |
|---|-------------------------|-----------|---------|
| میزان احساس حضور دیگران در کنار خود | فاصله‌ی اجتماعی - فضایی | ۰,۲۹ | ۵,۵۸ |
| میزان احساس تمایز بین خود و سایر گروه‌های اجتماعی | | ۰,۱ | ۱,۳ |
| میزان احساس تجانس و هم بستگی | | ۰,۳۰ | ۶,۲۴ |
| حجم/شدت / دامنه‌ی تعاملات اجتماعی | | ۰,۶۵ | ۱۰,۵۰ |

جدول ۵. نتیجه آزمون بارتلت و KMO؛ ماخذ: یافته‌های تحقیق.

| مقدار آماره k-m-O | ۰/۸ |
|-------------------|----------|
| کای دو | ۱۶۹۱۶/۲۷ |
| درجه آزادی | ۴۲۷۸ |
| سطح معناداری | ۰/۰۰۰ |

بر اساس نتیجه آزمون KMO که مقدار آن برابر با ۰/۸ می‌باشد، داده‌های مطالعه قابل تقلیل به تعدادی عامل‌های زیربنایی و بنیادی می‌باشند. همچنین، نتیجه آزمون بارتلت (۱۶۹۱۶,۲۷) که در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار است، نشان‌گر آن است که ماتریس همبستگی بین گویه‌ها، ماتریس همانی و واحد نبوده و از یک طرف بین گویه‌های داخل هر عامل همبستگی بالایی وجود دارد و از طرف دیگر بین گویه‌های یک عامل با گویه‌های عامل دیگر، هیچ‌گونه همبستگی مشاهده نمی‌شود.

۵.۳. تحلیل مسیر

روش تحلیل مسیر، نشانگر اثر کل هر یک از متغیرهای مستقل را برای متغیرهای وابسته در کنار آثار مستقیم و غیر مستقیم آن هاست که بیان منطقی؛ روابط و همبستگی مشاهده شده را تفسیر میکند. بر این اساس در این روش به دست آوردن برآوردهای کمی روابط علی میان مجموعه‌ای از متغیرها هدف قرار می‌گیرد. مدل معادلات ساختاری یا Structural Equation Model نیز یک ساختار علی خاص بین مجموعه‌ای از سازه‌های غیرقابل مشاهده است. یک مدل اندازه‌گیری که روابطی بین متغیرهای پنهان و متغیرهای مشاهده شده را تعریف می‌کند (حبیبی و جواهری، ۱۳۹۰). مدل شماره ۲، مدلی است که به عنوان آزمون نظریه، و بر مبنای ساختار نظری برای تحلیل مسیر طراحی و مورد ارزیابی قرار گرفت.

۵.۲. نتایج آزمون بارتلت جهت کفایت نمونه

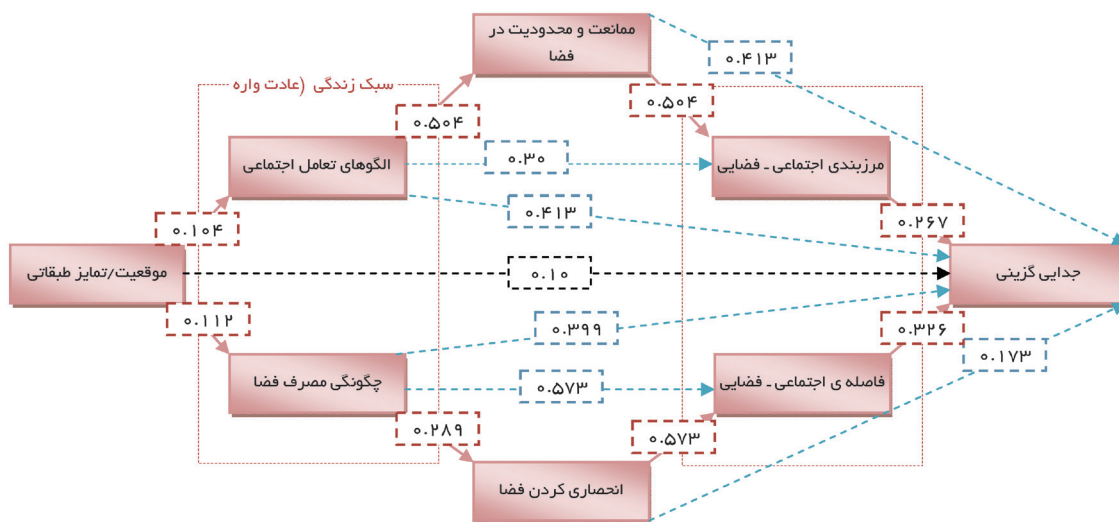
به منظور مناسب بودن سنجه‌ها و کفایت نمونه برای تحلیل عاملی از آزمون KMO استفاده گردید، در این آزمون از آنجا که ضریب بین صفر و یک در نوسان است، هرچه رقم حاصل شده به یک نزدیک تر باشد، نمونه برای استفاده از تحلیل عاملی مناسب تر است. مقادیر بزرگ بیانگر است که هم بستگی بین زوج‌ها می‌تواند توسط متغیرهای دیگر تدوین شود، بنابراین کاربرد تحلیل عاملی قابل توجیه خواهد بود. بر این اساس اگر مقدار کلی از ۰,۵ کوچکتر باشد برای تحلیل عاملی مناسب نبوده، اگر بین ۰,۵ تا ۰,۷ باشد، با احتیاط می‌توان به تحلیل عاملی روی آورد و چنانچ بالاتر از ۰,۷ باشد، هم بستگی موجود در بین داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب است.

جدول ۴. قضاوت درمورد آزمون KMO؛ ماخذ: یافته‌های تحقیق.

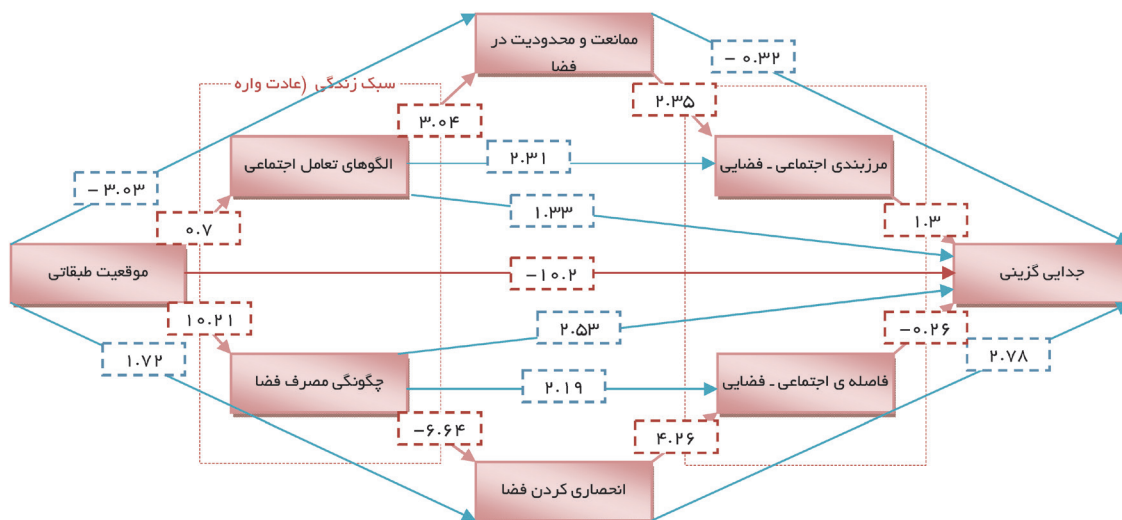
| مقدار KMO | تناسب داده‌ها برای تحلیل عاملی |
|----------------------|--------------------------------|
| بزرگتر یا مساوی ۰,۰۹ | عالی |
| ۰,۸ - ۰,۸۹ | خیلی خوب |
| ۰,۷۹ - ۰,۷۰ | خوب |
| ۰,۶۹ - ۰,۶۰ | متوسط |
| ۰,۵۹ - ۰,۵۰ | ضعیف |
| کمتر از ۰,۵۰ | غیر قابل پذیرش |

از سوی دیگر برای اطمینان از مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی افزون بر این که ماتریس همبستگی‌هایی که پایه تحلیل قرار می‌گیرند در جامعه صفر نیست باید از آزمون کرویت بارتلت نیز استفاده شود. زیرا ماتریس داده‌ها برای تحلیل عاملی باید حاوی اطلاعات معنی‌داری باشد. معنی داری اطلاعات موجود در یک ماتریس از طریق آزمون مربع کای بارتلت (Bartlett) صورت می‌گیرد. با توجه به این که تحلیل عاملی برای هر معیار سنجیده شد، در پایان به نتیجه این دو آزمون که پیش شرط تحلیل عاملی هستند ارائه می‌شود.

با استناد به تکنیک تحلیل رگرسیونی که در مدل شماره ۲ به کار گرفته شده است؛ فرضیه اصلی پژوهش که مبتنی بر تاثیرگذاری تمایزهای اجتماعی بر مرزبندی و نهایتاً جدایی گزینی بوده است؛ اثبات میگردد و از آنجا که مدل تحلیل مسیر مدلی است که در آن ضرایب مسیر روشن کننده‌ی تاثیرگذاری متغیرها بر روی یکدیگر است. به جهت آنکه کوچکترین خطا میتواند مقادیر را دگرگون سازد، می‌توان با کنار گذاشتن گویه‌هایی که این خطا را کاهش میدهند؛ نتایج دقیق‌تری به دست آورد. افزون بر اینکه در بررسی تمایزهای اجتماعی بسیاری از مولفه‌ها به سختی قابل سنجش هستند. برای این که نتایج به دست آمده و انطباق آن‌ها بر مدل نظری بیشتر مشخص شود از تکنیک تحلیل مسیر بر پایه تحلیل عاملی نیز بهره گرفته شد و نتایج به دست آمده مبین رابطه‌ی معنادار میان تمام مولفه‌ها بوده است و بر این اساس علاوه بر اثبات فرضیه‌ی پژوهش و نمایش روابط علی و میان متغیرها، مدل طراحی شده برای آزمون نظریه نیز تایید میگردد.



مدل ۲. تحلیل مسیر (تکنیک تحلیل رگرسیون)



مدل ۳. تحلیل مسیر (تکنیک تحلیل عاملی)

نتیجه‌گیری و جمع بندی
سوال اصلی پژوهش از آنجایی آغاز شد که چگونه تمایزهای اجتماعی، منجر به مرزبندی فضاهای عمومی شهری می‌شود. در ادامه با مرور ادبیات نظری تلاش شد

منابع و ماخذ

8. Bourdieu, Pierre. 1996(2). Physical Space, Social Space And Habitus. Rapport10: 1996. Institut for Sociologi Og Samfunnsgeografi. Universitit I Oslo.
 9. Bourdieu, Pierre. 1989. Social Space and Symbolic Power. Sociological Theory, Vol. 7, No. 1. (Spring, 1989), pp. 14-25.
 10. Bourdieu, Pierre. 2000. Pascalian Meditations. Translated by Richard Nice. Oxford: Polity Press
 11. Joseph, Laurant (2008) ; Finding Space Beyond Variables: An Analytical Review of Urban Space and Social Inequalities; Spaces for Difference: An Interdisciplinary Journal, volume 1, Number 2 , page 29-50.
 12. Lamont, Michele and Virag Molnar. 2002. "The Study of Boundaries in the Social Sciences." Annual Review of Sociology, vol. 28, pp. 167-195.
 13. Lechner. F. J. 1991(); Simmel on Social Space; Theory, Culture and Society 8 (3):195-201
 14. Massey, H. (2002) 'Urban farm'. Landscape Design. 313, pp40-41.
 15. Massey, D. 2005. For Space. London: Sage Publications
 16. Richardson, Tim & Jensen, Ole B. (2003); Linking Discourse and Space: Towards a Cultural Sociology of Space in Analysing Spatial Policy Discourses; Urban Studies, Vol. 40, No. 1, 7-22, 2003 . carfax publishing. Taylor & Francis Group.
 17. Schmaus, Warren (2004) Rethinking Durkheim and His Tradition. New York: Cambridge University Press.
 18. Simmel, G. (1997/2000). The sociology of space. In D. Frisby & M. Featherstone (Eds.), Simmel on culture (pp.137-174). London: Sage Publications.
 19. Thrift, Nigel (2003). "Space: The Fundamental Stuff of Human Geography". In Sarah L. Hollaway, Stephen P., Rice and Gill Valentine. Key Concept in Geography. London; SAGE. pp. 95-107.
 20. Williams, Peter Thrift, N.J (1987) Class And Space: The Making Of Urban Society ; Rutledge; USA .
- تا الگویی استخراج گردد که بر مبنای آن معیارهای سنجش فرضیه را بتوان طراحی نمود. بر این اساس بر دو مولفه موقعیت طبقاتی منبعث از آراء مبتنی بر تضاد و کشمکش و مولفه عادت‌واره (سبک زندگی) منبعث از دیدگاه‌های مبتنی بر قدرت و با تاثیرپذیری از رویکردهای مبتنی بر نظم به عنوان دو محور اصلی که در فرضیه‌ها و سوالات پژوهش جایگاه خود را بازیافته بودند تاکید شد. نتایج به دست آمده از تحلیل مسیر به روش تحلیل عاملی با ارزیابی تاثیرات غیر مستقیم میان متغیرهای مورد سنجش، رابطه‌ای مستقیم موقعیت طبقاتی با تفکیک و جدایی که به اثبات فرضیه پژوهش می‌انجامد را نشان می‌دهد. همانطور که در در تحلیل مسیر به شیوه تحلیل‌های رگرسیون، نیز مسیر مدل تایید گردید. علی‌رغم اثبات مسیر مدل و تایید رابطه میان متغیرها و نشان دادن جهت مسیر، و هم بستگی میان متغیرها در سطح ۹۹ درصد اطمینان، نتایج به دست آمده از داده‌ها نشانگر آن است که در مسیر مدل هرچند که برخی ارتباطات بدان اندازه‌ای که باید قوی نیستند. اما، درست ترسیم گردیده است. این ضعف در ارتباطات می‌تواند باز نمودی از خطاهای کوچکی باشد که در صورت شناسایی و حذف، نتیجه بهتری را ترسیم دارند.
۱. تانکیس، فرن (۱۳۸۸) فضا، شهر و نظریه اجتماعی مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری؛ مترجم: حمیدرضا پارسی، آرزو افلاطونی؛ ناشر دانشگاه تهران.
 ۲. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۷) روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی. تهران: بازتاب. چاپ چهارم
 ۳. دواس. دی ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی؛ ترجمه هوشنگ نائبی؛ تهران؛ نشر نی.
 ۴. مدیری، آتوسا (۱۳۸۵) بررسی نقش فضای شهری در توسعه فرهنگی بافت تاریخی؛ رساله دکتری شهرسازی (PHD)؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران
 ۵. مولر جی. اچ؛ شوسلر کی. اف؛ و کاستنر اچ. ال (۱۳۸۹) استدلال آماری در جامعه شناسی؛ ترجمه هوشنگ نائبی؛ تهران. نشر نی؛ چاپ دوم.
 6. Bourdieu, Pierre. 1984. Distinction. Translated by Richard Nice. London: Routledge
 7. Bourdieu, Pierre. 1996(1). The State Nobility. Translated by Laurttac Clough. Oxford: Polity Press